

پژوهشی در خرقه‌ی درویشان و دلّی صوفیان

گئورگین گن
ترجمه و تحقیق
بهار مختاریان



Harlekintracht und Mönchskutte, Clownhunt und Derwischmüze

Geo Widengren



www.agahbookshop.ir

ISBN : 987 - 964 - 329 - 298 - 0

پژوهشی در خرقه درویشان

قیمت: ۱۴۰,۰۰۰ ریال



23780 Z22/4-F
انتشارات آگاه ۶۶۶۶۶۶۶۶

۱۱۰—

پژوهشی در خرقه‌ی درویشان و دلق صوفیان

پژوهشی
در خرقه‌ی
دارویشانی
و دلّی
صوفیان

جامعی هالک‌کن و جامعی رهبانی
کلاه دلّک‌ها و درویشان
گنوین‌گن
ترجمه و تحقیق
بهار مختاریان



This is a Persian translation of
Harlekintracht und Mönchskutte, Clownhunt Und Derwischmüze
in *Orientalia Suecana* 2

by Geo Widengren

Translated by Bahār Mokhtārian

Āgah Publishing House, Tehran, 2014

info@agahpub.ir

سرشناسه: ویدن گرن، گئو، ۱۹۰۷-۱۹۹۶ م. Widengren, Geo

عنوان و نام پدیدآور: پژوهشی در خرقه‌ی درویشان و دلق صوفیان: جامه‌ی هارلکن و جامه‌ی رهبانی، کلاه دلقک‌ها و درویشان / گئو ویدن گرن؛ ترجمه و تحقیق بهار مختاریان.

مشخصات نشر: تهران: آگاه، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۹۶ ص.

شابک: 978-964-329-298-0

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه بخشی از شماره‌ی ۲ سالنامه‌ی *Orientalia Suecana*

تألیف گئو ویدن گرن است.

موضوع: عارفان — پوشاک

موضوع: درویشی و درویشان

موضوع: خرقه‌پوشی

موضوع: عارفان — سرگذشت‌نامه

شناسه افزوده: مختاریان، بهار، ۱۳۴۷ — مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۴۴۴۴ BP288/42

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۸۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۸۶۵۹۱



پژوهشی در خرقه‌ی درویشان و دلق صوفیان

جامه‌ی هارلکن و جامه‌ی رهبانی، کلاه دلقک‌ها و درویشان

گئو ویدن گرن

ترجمه و تحقیق: بهار مختاریان

چاپ یکم: تابستان ۱۳۹۳، آماده‌سازی و حروف‌نگاری دفتر نشر آگاه

ویرایش: محمد نبوی، حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: نفیسه جعفری

لیتوگرافی طاووس‌رایانه، چاپ منصور، صحافی چاوش

شمارگان: ۱،۱۰۰ نسخه

طراحی‌ویراجه: علی حسینیانی

مرکزپخش: کتاب دوستان

خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، بین روانمهر و لبافی‌نژاد

نیش کوچه دیدبان، شماره ۳۳

۹۸۷ ۴۰۰ ۶۶، ۶۶ ۴۹ ۲۹

فهرس آبرسی: www.agahbookshop.ir

۱۴،۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	سخن مترجم
۹	ویدن‌گرن و پدیدارشناسی دین
۱۳	پژوهشی در پیشینه‌ی جامعه‌شناختی، دینی و تاریخی پوشاک
۹۷	تحشیه و تعلیقی بر پژوهشی در...
۹۸	اقوام هند و اروپایی
۱۱۲	مشیریه‌ها، گرگ‌سیماها و دزدان
۱۱۷	جشن‌های آریایی در زمستان و آغاز بهار
۱۳۰	انجمن مردان در ایرانِ دورانِ اسلامی و پیوند آن‌ها با باورها و آیین‌ها
۱۳۴	پیوند برخی باورها و آیین‌های تصوف با باورها و آیین‌های پیش از اسلام
۱۳۸	کلاه و چوب‌دست
۱۴۶	نمایش‌های ایرانی
	پیوند جشن‌ها و آیین‌های نمایشی ایران پس از اسلام با باورهای رایج انجمن
۱۴۸	مردان در ایران باستان
۱۵۸	نمایش‌های مرتبط
۱۷۲	تصاویر
۱۸۵	منابع
۱۹۱	نمایه

سخن مترجم

ترجمه‌ی این پژوهش ارزش مند ویدن‌گرن، اگرچه در نگاه نخست ساده می‌نمود، اما فشرده‌گی و ایجاز آن و نیز انبوه ارجاعات ایشان به شواهد و متونی از زبان‌های گوناگون، ابتدا مترجم را بر آن داشت تا با افزودن پانوشت‌هایی به بعضی از موارد مبهم، متن را بلکه برای خواننده ناآشنا به زبان‌ها و ادیان کهن هند و ایرانی آسان‌تر کند؛ اما بر شمار این «پانوشت»‌ها چندان افزوده شد که ناگزیر این یادداشت‌های مفصل به شکل پیوستی به انتهای متن الحاق شد. کار ترجمه‌ی این متن در فرصتی دست داد که امکان استفاده از کتابخانه‌ی عظیم دانشگاه توپینگن (آلمان) و واریسی و بازبینی متون و منابعی که مؤلف بدان‌ها ارجاع داده‌اند، فراهم بود. یادداشت‌ها و تعلیقاتی که در پیوست آمده‌اند، می‌توانست مفصل‌تر از این باشد؛ افزودن انبوهی شواهدی از متون ایران باستان و متون کهن فارسی شاید درک معانی ژرف پژوهش ویدن‌گرن را روشن‌تر می‌ساخت، اما برای رعایت ایجاز به همین مقدار بسنده شد. پیداست که تحقیق و تفحص درباره‌ی پدیده‌های پیچیده‌ای چون انجمن مردان، خاستگاه و منشأ بعضی از آداب جوان‌مردان، درویش و صوفیان و جز آن، از گستره‌ی چنین تحقیقی که تنها به پوشش ظاهری پیروان این حلقه‌ها و انجمن‌ها می‌پردازد، بسیار فراتر و فراخ‌تر است. با این‌همه، امیدوارم تا همین اندک حواشی و یادداشت‌های پیوست دست‌کم در طرح مسئله یاری‌رسان باشد. عنوان اصلی پژوهش ویدن‌گرن «جامه‌ی هارلکین، ردای راهب، کلاه دلک و درویش؛ پژوهشی اجتماعی، دینی

و تاریخ البسه» است؛ در ترجمه‌ی فارسی عنوان «پژوهشی در خرّقه‌ی درویشان و دلق صوفیان» را برگزیده‌ایم، عنوانی که با استناد به محتوای متن مناسب‌تر می‌نماید. افزون بر این، متن اصلی شامل ۱۸ تصویر بود، که در تعلیقات چند تصویر دیگر نیز افزوده شد که این تصاویر با نشانه‌ی (م.) متمایز شده‌اند.

متن آلمانی این پژوهش انباشته از مفاهیم و عبارات و واژگان یونانی، لاتین، سریانی، اوستایی و فارسی میانه... است و اگر مترجم از یاری دوستانی برخوردار نبود تا معانی آن‌ها را دریابد، کار این ترجمه هرگز به پایان نمی‌آمد. وظیفه‌ی خود می‌دانم تا از آقایان دکتر بنیامین گِلده^۱ (دانشکده‌ی الهیات مسیحی توبینگن)، آکساندر شلینگ^۲ (دانشکده‌ی دین پژوهی توبینگن)، فضل‌الله پاکزاد (دانشکده‌ی شرق‌شناسی توبینگن) سپاس‌گزاری کنم؛ از مسئولان نشر آگه، سرکار خانم لیلا حسین‌خانی و همکار فاضل آقای محمد نبوی سپاس‌گزارم که امکان نشر این کتاب را فراهم کردند.

ویدن‌گرن^۱ و پدیدارشناسی دین^۲

ب. لوتار

پس از ویدن‌گرن به دشواری بتوان سخنی تازه
در دین‌پژوهی گفت (بلیکر)^۳

ویدن‌گرن شرق‌شناس و دین‌پژوه برجسته‌ی سوئدی به سال ۱۹۰۷ در استکهلم زاده شد و پس از تحصیلِ الاهیات، تاریخ ادیان، زبان و ادبیات لاتین و زبان‌ها و ادیان ایرانی و سامی فعالیت علمی خویش را پس از اخذ دکترا از ۱۹۳۶ در دانشگاه اوپسالا^۴ آغاز کرد، فضایی که پیشینه‌ی درخشان آن در گستره‌ی دین‌پژوهی و رویکردهای علمی به اواخر قرن نوزدهم باز می‌گشت؛ دانشگاهی که پژوهش‌های درخشان دانشمندان به‌نامی مانند اسقف ناتان زودربلوم^۵ و اسلام‌شناس معروفی مانند تور آندرا^۶ و ایران‌شناس برجسته‌ای مانند نیبرگ^۷ آن را یکی از قطب‌های اصلی و برج بلند پژوهش‌های تاریخ دین ساخته بود. ویدن‌گرن در ۱۹۴۰ کرسی استادی تاریخ دین این دانشگاه را از آن خود کرد

1. Geo Widengren

۲. در مورد زندگی و فعالیت‌های علمی ویدن‌گرن نک.:

Lothar, B., 1998, pp. 1048-1051. 3. Bleeker 4. Uppsala

5. Nathan Söderblom 6. Tor Andrae 7. Nyberg

و در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۶۰ کرسی استادی روان‌شناسی و سپس تر در دهه‌ی ۱۹۶۰-۱۹۷۰ ریاست انجمن بین‌المللی تاریخ دین^۱ را نیز بر عهده گرفت. از این گذشته، از ۱۹۵۷ ویدن‌گرن عضو شورای جهانی پژوهش‌های دین یهود بود. اگرچه او در زمینه‌ی دین یهود، اسلام و مباحث نظری پدیدارشناسی دین پژوهش‌هایی جدی و ارزش‌مند منتشر کرد، با این‌همه، هسته‌ی اصلی پژوهش‌های او هم‌چنان ادیان ایرانی و شرق باستان باقی ماند. نتایج پژوهش‌های ویدن‌گرن در این حوزه‌ها بر دقت و نکته‌سنجی او دلالت می‌کند؛ پژوهش‌هایی که بر داده‌های زبان‌شناسی تاریخی استوار است و چیرگی و تسلط او را بر گستره‌ای وسیع نشان می‌دهد، چندان‌که برای تبیین و توضیح اسامی، مفاهیم و مقولات و پدیدارهای دینی همواره به زبان‌ها و گویش‌های زنده‌ی ایرانی، متون کهن اوستایی و فارسی میانه و... و زبان‌های اقوام و ملل همجوار ایران، سنسکریت، اکدی، سریانی و عربی متوسل می‌شود. با این‌همه، پیوسته بر این عقیده بود که از رهگذر زبان‌شناسی تاریخی یا فقه‌اللغه و تسلط به زبان‌های کهن هیچ پژوهش‌گری به دین‌شناس و اسطوره‌شناس مبدل نمی‌شود و پدیده‌ی دینی را، به دور از هرگونه تعدیلی، باید الزاماً و مشخصاً به‌مثابه‌ی «پدیده»ای دینی ارزشیابی کرد و از افراط و تفریط در حوزه‌ی دین پژوهی پرهیز کرد. ویدن‌گرن بر آن است که دین با خود دین آغاز می‌شود و نمی‌تواند از چیزی که از جنس آن نیست، یعنی از نیروهای غیر شخصی، هنر پیشا-دینی یا جادو، که از لحاظ ماهوی با دین متفاوت‌اند، نشأت گرفته باشد. مفهوم «تقدس»، «قدسی» و «امر قدسی» مفهومی مرکزی در رویکرد پدیدارشناسانه‌ی ویدن‌گرن است، مفهومی که با مقوله‌ی «قدرت» در آرای زودربلوم و مفهوم «ناظران نخستین» نزد رودلف اوتو^۲ تفاوتی فاحش دارد. «تقدس» نزد ویدن‌گرن نه گستره‌ای غیرشخصی، بلکه کیفیتی است که به فضای بغانه تعلق دارد و خصایص و ویژگی‌های شاخص خود را سراسر از قدرتی بغانه اخذ می‌کند. مسئله یا دغدغه‌ی اصلی و محوری دین نیز به عقیده‌ی ویدن‌گرن «خدا»ست و بخش

اعظم پژوهش‌های او نیز گرد این محور می‌چرخد. جایگاه این پژوهش‌ها در فهم مفهوم و اعتقاد به خدای برتر در ادیان گوناگون جایگاهی بسیار مهم است و از منظر روش‌شناسی نیز رویکرد او تألیف و تلفیقی از رویکرد تاریخی با رویکرد پدیدارشناسی است؛ تأویل و تفسیر پدیدارشناختی پدیدارهای دینی مستلزم درک داده‌های تاریخی و فهم پیشینه‌ها و پس‌زمینه‌ی تاریخی آن است و چنین پدیده‌ای را باید در ساختار خاص آن و در ارتباط با گستره‌ای از پدیدارهای دیگر و با توجه به تحول و تطور تاریخی آن بررسی کرد، و هم از این‌رو است که رویکرد پدیدارشناسانه‌ی او با انبوهی از داده‌های تاریخی، زبان‌شناسی تاریخی و... که به نحوی منظم رده‌بندی شده‌اند، همراه است. کتاب او، «ادیان جهان»^۱، که ابتدا در ۱۹۴۵ و سپس در ۱۹۶۹ با تغییراتی منتشر شد، به حق در این زمینه مثالی بارز است که نشان می‌دهد او برای نگارش آن، چه راه دشواری را در گردآوری داده‌های تاریخی از سویی و اعمال موازین علمی تحلیل پدیدارشناسانه‌ی تاریخی دین از سوی دیگر پیموده است. توان او در ژرف‌نگری و نکته‌سنجی و ارزش والای آن آثاری است که سراسر زندگی علمی و پژوهشی او به آن‌ها مهور شده است. او مواد کارهایش را از پژوهش‌های دیگر محققان استخراج نمی‌کند، بلکه آن‌ها را از پژوهش‌های تاریخی - فقه‌اللفعی خود می‌گیرد؛ و از همین‌رو، او با مطالعه‌ی جنبه‌های اصلی ادیان گوناگون کاملاً بر آن‌ها وقوف دارد.

فهرست شماری از پژوهش‌های ویدن‌گرن

- The Accadian and Hebrew Psalms of Lamentation as religious documents; A comparative Study, (Diss.), 1936.*
Hochgottglaube im alten Iran. Eine religionsphänomenologische Untersuchung. Uppsala 1938.
Psalm 110: Och der sakrale kungadömet i Israel, 1941.
The Great Vohu Manah and the Apostle of God: Studies in Iranian and Manichaean Religion. Uppsala 1945.
Religionens Värld, 1945.

- King and Saviour II. Mesopotamian Elements in Manichaeism. Studies in Manichaeism, Mandaean, and Syrian-gnostic religion.* Uppsala 1946.
- Till der sakrala kungadömet historia I Israel,* 1947.
- Literary and psychological Aspects of the Hebrew Prophets,* 1948.
- The King and the Tree of Life in Ancient Near Eastern Religion,* Uppsala 1951.
- "Die religionswissenschaftliche Forschung in Skandinavien in den letzten zwanzig Jahren", 1953.
- Muhammad. The Apostle of God and his Ascension.* Uppsala 1955.
- Sakrales Königtum im Alten Testament und im Judentum,* Kohlhammer Verlag, Stuttgart 1955.
- Iranisch-semitische Kulturbegegnung in partischer Zeit,* 1960.
- Iranische Geisteswelt.* Holle Verlag, Baden-Baden 1961.
- Die Mandäer. In: *Handbuch der Orientalistik*, I, VIII 2, Brill, Leiden 1961, pp. 83-101.
- Mani und der Manichäismus,* Kohlhammer, Stuttgart 1961.
- Tradition and Literature in early Judaism and in the early Church.* Brill, Leiden 1963.
- Die Religionen Irans.* Kohlhammer, Stuttgart 1965.
- Der Feudalismus im alten Iran. Männerbund, Gefolgswesen, Feudalismus in der iranischen Gesellschaft im Hinblick auf die indogermanischen Verhältnisse.* Westdeutscher Verlag, Köln/Opladen 1969.
- Religionsphänomenologie.* De Gruyter, Berlin 1969.
- The Gnostic Attitude.* University of California, Santa Barbara 1973.

پژوهشی در پیشینه‌ی جامعه‌شناختی، دینی و تاریخی پوشاک^۱

۱) عرفا، متصوفان و درویشان مسلمان اغلب جامه‌ای از پاره‌ها و وصله‌های گوناگون یا، به عبارتی دیگر، ردایی وصله‌دار و ژنده می‌پوشیدند. در کهن‌ترین آثاری که به تصوف پرداخته‌اند، از جمله در رسائل قشیری^۲ و هجویری^۳، از این جامه یاد شده است^۴. بسیاری کوشیده‌اند تا این سنت را با استناد به روایتی دینی که در صدد توضیح و توجیه ریشه‌های پیدایش آن است، اساساً سنتی اسلامی قلمداد کنند^۵ و نخستین صوفی را که چنین جامه‌ی وصله‌داری بر تن کرده بود، ابراهیم بن ادهم بدانند^۶.

1. Harlekintracht und Mönchskutte, Clownhut und Derwischmütze, Eine gesellschafts, religions-und trachtgeschichtliche Studie.

این مقاله به یاری بنیاد Humanistika در جلد یازدهم *Orientalia Suecana* منتشر شده است.

۲. در این باره نک.:

Hartmann, R., *Al-Kuschairis Darstellung des Sūfinums*, Berlin 1914, p. 129.

۳. نک.: کشف‌المحجوب هجویری، به کوشش نیکلسون، لندن ۱۹۳۶، صص ۴۷-۴۵.

۴. قس.: Andrae, T., *Zuhd und Mönchtum*, Mo XXV-1931, p. 300.

۵. در این باره نک.:

Andrae, T., *Die Person Muhammeds*, Stockholm 1918, p. 298;

Goldziher, *Vorlesungen über den Islam*, 2 Aufl. 1925, p. 344 Anm. 129.

6. Hartmann, *ibid.*, p. VIII.

ازجمله‌ی این روایات درباره‌ی سنت به تن کردن جامه‌ی ژنده و وصله‌دار یکی نیز روایتی است درباره‌ی یمان ابن معاویه که می‌گویند از انبوهی تکه‌پاره‌ها، جامه‌ای بردوخت و دربر کرد.^۱

ابوسعید ابن ابی‌الخیر قدیمی‌ترین عارف نامی ایرانی نیز چنین جامه‌ی ژنده‌ای بر تن می‌کرد^۲ و گویا نزد صوفیان ایران، این سنت، سنتی بسیار قدیم بوده است. نشانه‌ی بارز عضویت در حلقه‌هایی که «حلقه‌ی درویشان» نام داشت و مرکز ثقل و هسته‌ی تعلیم آن‌ها عارفی بلندمرتبه بود، پوشیدن چنین جامه‌ی وصله‌پاره‌ای بود.^۳ از این جامه در رساله‌های فارسی با نام واژه‌ی عربی «مرقع» به معنی «وصله‌شده»، مشتق از «رَقَعَ» به معنی «وصله کردن»، یاد شده است.^۴

(۲) این گمان دور از حقیقت نیست که سنت مرقع‌پوشی درویشان مسلمان برگرفته از کلیسای سریانی باشد.^۵ زاهدان و راهبان کلیسای شرقی از زمان‌های کهن جامه‌ای مندرس و وصله‌دار می‌پوشیدند^۶ و از منابع و آثار سریانی نمونه‌ها و شواهد بسیاری می‌توان ارائه کرد؛ این منابع از افرادی یاد می‌کنند که چنین جامه‌ی وصله‌داری به تن می‌کردند^۷ و در این متون چندبار از زاهدی که چنین جامه‌ی راهبانه‌ای بر تن می‌کرد با صفت *dēbardāteh* («ژنده‌پوش») یاد شده است.^۸ وجه تسمیه و اصطلاح تخصصی این جامه در زبان سریانی

1. Andrae, MO XXV 1931, p. 300.

2. Nicholson, *Studies in Islamic Mysticism*, Cambridge 1921, p. 45.

3. Nicholson, *Kashf al-Mahjūb*, pp. 45-47.

۴. در متون فارسی نک.: کشف‌المحجوب (ویراسته‌ی ژوکوفسکی، لنینگراد ۱۹۲۶ ص ۴۹ به بعد) و اسرارالتوحید فی مقامات‌الشیخ ابی‌سعید (سنت پطرزبورگ ۱۸۹۹ ص ۸۰)؛ حلاج، عارف نامی، نیز مرقع می‌پوشید (قس.: Massignon, *Al-Hallādī, Martyr mystique* de l'Islam I, Paris 1922, p. 49. f. هم چنین درباره‌ی پشمینه‌پوشی درویشان نک.: پیشین، ص ۵۱).

5. Andrae, Mo XXV 1931, p. 300.

6. Oppenheim, *Das Mönchskleid im christlichen Altertum*, Freiburg im Breisgau 1931, p. 23; *Die Legende von Barlaam und Josaphat*, pp. 40 f., 101.

7. Andrae, *ibid.*, p. 300; ROC 20/1915-17, p. 25 (text), 29 (Übers.)

۸ (PO XVIII, pp. 625, 691). در همین مأخذ نیز گفته می‌شود که این جامه از *ruq'eh*

^۱ m'raṣṣdā بود و به کسی که ruq'ع (رقعه) بر تن می‌کرد، «ژنده‌پوش» گفته می‌شد.^۲ واژه‌ی سریانی ruq'ع اسمی است که با مصدر عربی «رَقَعَ» به معنی «وصله کردن» هم‌ریشه و با «مرقع» هم‌خانواده است و ریشه‌ی واحدِ دو اصطلاح سریانی و عربی را نشان می‌دهد.

(۳) آندرا^۳ و هارتمان^۴ خاستگاه این سنت خاص را در هند جستجو کرده‌اند؛ آندرا در این راستا به سنتی بودایی استناد می‌کند که براساس آن در یوزه‌ی بودایی^۵ جامه‌ی خویش را از وصله‌پاره‌هایی به هم می‌دوزد که از گورستان‌ها و مزبله‌ها و کوی و برزن‌گرد می‌آورده است.^۶ بی‌آن‌که بخواهم منکر فرضیه‌ی خاستگاه هندی این سنت و تأثیر بی‌تردید هند بر زندگی زاهدان، که حقایق بسیاری در خود نهفته دارد^۷، برآیم، مایل‌ام نخست به آن ارتباط تاریخی توجه کنم که از لحاظ جغرافیایی و فرهنگی نزدیک‌تر از هند قرار دارد.

در اثر یوهانس افسوس^۸ درباره‌ی زندگی زاهدان و قدیسان مسیحی شرقی، اثری بسیار ژرف که جذابیت خود را هنوز از دست نداده است، حکایت شگفتی

→ دوخته شده است. لقب یاکوب بردآنا (Jakob Burd'ānā) یعنی Pannerius خود برگرفته از آن است و نشان می‌دهد که وی نیز چنین جامه‌ای به تن می‌کرد.

1. ROC 20/1915-17, p. 25.

۲. این نکته در حکایت افرائیم و نیز در داستان دو شخصیت لوده‌ی مقدس (Land, AS II, S. 339; I)، که پس از این به آن‌ها اشاره خواهد شد، آمده است.

3. Andrae 4. Hartmann

۵. سنسکریت bhikkhu] «دریوزه، گدا»]- م.

۶. نک: آندرا (Andrae, *ibid.*, p. 300 Anm. 4) و استناد و ارجاع او به الدنبرگ (Oldenberg, *Buddha*, 8-9, Stuttgart-Berlin 1923, p. 407) لودرز (Lüders) در کتاب خود به نام منسوجات در ترکستان کهن (*Textilien im alten Turkestan*, Berlin 1936, p. 15f) شواهد و ارجاعات فراوانی درباره‌ی جامه‌ی ژنده‌پاره‌ی بودایی گرد آورده است. این جامه‌ی ژنده‌گویا از نمَد دوخته می‌شد.

۷. موضوع تأثیر هند بر رهبانیت و زندگی زاهدانه‌ی مانویان و راهبان مسیحی با موضوع زاهدان پیش از ظهور مسیحیت در مصر و خاورمیانه کاملاً به هم مربوط است. اما به این موضوع در آثاری که به آن پرداخته‌اند اشاره‌ای نشده است، از جمله در:

Heussi, *Der Ursprung des Mönchtums*, 1933, pp. 30, 166;

Campenshausen, *Die asketische Heimatlosigkeit im altkirchlichen und frühmittelalterlichen Mönchtum*, Tübingen, 1930.

8. Johannes von Ephesus

روایت شده که این روایت توجه برخی از محققان برجسته را به خود جلب کرده است.^۱ بنا به این روایت، روحانی کاتولیکی به نام یوهانس در زادگاه خویش، شهر مرزی ایرانی-سریانی آمیدا^۲، نقطه‌ی تلاقی و تأثیر متقابل فرهنگ‌های بیزانس، ارمنستان، ایران و میان‌رودان، به جفتی زاهد جوان برخورد کرد. مرد جوان ردایی چون جامه‌ی بازیگران مقلد و همسر بسیار زیبایش جامه‌ی روسپیان بر تن داشت. آنان با چنین هیئتی و وضعی، به‌رغم تعقیب و تمسخر باورمندان مسیحی آمیدا، در شهر می‌گشتند. در این میان توانگران شهر از سر شهوت می‌خواستند تا دختر زیبا را به چنگ آورند و او را به خانه‌ای بدنام بسپارند و از زیبایی‌اش بهره ببرند. مرد جوان در برابر آنان ایستاد و با این تمهید که او همسر شرعی و قانونی وی است مانع این کار شد.^۳ به یمن موهبتی الهی یوهانس پی برد که این جفت دلقک نیستند، بلکه زاهدان و شیفتگانی عارف و روحانی‌اند.^۴ شبی دست داد تا یوهانس ساعت‌ها شاهد عبادت خالصانه و ژرف آنان باشد و سرانجام نیز داستان زندگی ایشان را شنید: این زوج از خاندانی اصیل بودند که در اوان جوانی با هم ازدواج کرده بودند. از دین‌داری و زهد پیمان بسته بودند که ازدواج آنان ازدواجی «روحانی»^۵ باشد و پیوسته در سیر و سفر بمانند.^۶

1. Jülicher in ARW VII/1904, p. 373 ff.; Reitzenstein, *Historia Monachorum und Lausiaca*, Göttingen 1916, p. 55ff. 2. Amida

۳. این سنت را که «ازدواج روحانی» (virgines subintroductae) می‌نامند، یولیشر (Jülicher) در مقاله‌ی خویش بررسی کرده است. کهن‌ترین مأخذی که در آن به این سنت اشاره می‌شود، بند سی و هشتم، باب هفتم از رساله‌ی اول پولس رسول به قرنتیان در عهد جدید است؛ در این باره نیز قس:

Lietzmann, *An die Korinther I. II* 3. Aufl. Tübingen 1931 ad. Loc. pp. 35-37.

روایت سریانی این سنت را بورکیت (Burkitt) در صفحات ۱۳۶ به بعد اثر خویش مسیحیت شرقی مقدم (Early Eastern Christianity, London 1904) و با استناد و ارجاع به 111 p. Wright, ed. *Homilien des Aphraates*, و *Kanones Rabbulas*, No. 2. توضیح داده است.

۴. در مورد ترجمه‌ی اصطلاح فنی *geistliche* قس:

Horowitz, *Spuren griechischer Mimen im Orient*, Berlin 1905.

در ترجمه‌ی هورویتز معنای ویژه‌ی این اصطلاح به کلی از بین رفته است؛ در این باره نک: Reitzenstein, *Historia Monachorum*. 5. *geistiger Ehe*

۶. در مورد متن سریانی این داستان نک:

توصیف جامه‌ی این زاهد جوان که در آغاز سیر و سلوک روحانی خود بود، آشکارا توصیف همان لباس ژنده و مندرس «رُقعَه» (ruq'ē) است^۱، همان واژه‌ای که در مورد جامه‌ی یکی از آبای کلیسای سریانی، یعنی افرائیم^۲ نیز به کار می‌رود^۳. پس با گمانی قریب به یقین می‌توان گفت که این جوان بازیگر و مقلد به پیروی و تقلید از افرادی که وی آن‌ها را الگو و اسوه‌ی خود کرده بود، جامه‌ای بر تن داشت که از تکه‌ها و وصله‌ها به هم دوخته شده بود.

اگر بتوان براساس این داستان دآوری کرد، می‌توان گفت جامه‌ای که بازیگران مقلد و لوده در آن روزگار (سال‌های پیرامون ۵۵۰ میلادی) بر تن می‌کردند، همانا چنین جامه‌ی ژنده و وصله‌داری بود.

۴) اشاراتی که از یوهانس افسوسی نقل کردیم، به‌راستی در وفاق با گزارش‌های موجود درباره‌ی جامه‌ی بازیگران لوده‌ی دوران باستان و متأخر است. لباسی که مرد بازیگر مقلد در صحنه بر تن می‌کرد «ستونگلوس»^۴ نامیده می‌شد که این جامه درواقع بالاپوشی دوخته‌شده از وصله‌پاره‌های رنگارنگ بود^۵. بازیگری که این نقش خنده‌آور و کُمیک را بر عهده داشت و باید چنین جامه‌ای می‌پوشید، پانیکولوس^۶ نامیده می‌شد^۷. چنین شخصیتی، همان‌گونه

→ Land, AS II, pp. 333-342;

ترجمه‌ی لاتین این داستان در منبع زیر آمده است:

Van Douwen-Land, *Joannis episcopi Ephesi syri monophysitae commentarii de beatis orientalibus*, K. Akademie van Wetenschappen, Verhandelungen, Letterkunde, 18/1889, Kap. LII (pp. 167-171);

ترجمه‌ی آلمانی و متن انتقادی این داستان براساس چند دست‌نویس مهم و خوب را هورویتز (نک: سطور پیشین) منتشر کرده است.

1. Land, AS II p. 339: I: p. 334:17.

در این داستان به صراحت از «جامه‌ی دلقکی» زاهد جوان سخن به میان می‌آید.

2. Afrem

3. AMS 3, p. 646: 7; Lamy, *Hymni et Sermones* II, Kol. 41, 49.

4. Centunculus

۵. نک: مقاله‌ی Mimus در: PW 15:2/1932 (Kol.) 1747; نیز نک: .

Dieterich, *Pulcinella, Pompejanische Wandbilder und römische Satyrspiele*, Leipzig 1897, p. 145. Anm. 2. 6. Panniculus

7. Dieterich, *ibid.*, p. 145, V61 11f. III 86, II 72f.

که از عنوان یکی از نمایشنامه‌های پومپونیوس^۱ به نام «جامه‌ی ژنده»^۲ برمی‌آید، پیش‌تر در نمایشنامه‌های خنده‌آور^۳ نیز ظاهر شده بود. بازیگری که در این نمایش با جامه‌ای ژنده و مندرس ظاهر می‌شود، بازیگری است که نقش «ابله»^۴ را ایفا می‌کند.^۵

در مورد خاستگاه این بالاپوش ژنده و مندرس دو فرضیه مطرح شده است: یا این جامه‌ی ژنده در اصل «جامه‌ی کشاورزان فقیر و ساده‌لوح»^۶ بوده... یا این که این جامه نیز به‌سان بالاپوشی ملون، بازتابی از آرزوی جامه‌ای فاخر و رنگارنگ و چشم‌گیر است»^۷. پیداست که در این جا میان جامه‌ی ژنده و وصله‌پاره و جامه‌ای با وصله‌های رنگین آشکارا تفاوت قائل شده‌اند؛ ما در صفحات آینده به درستی یا نادرستی این گمان خواهیم پرداخت.

بسیار پیش از این، جامه‌ی وصله‌شده از تکه‌های بی‌شمار بازیگر «ابله» نمایشنامه‌ها را با جامه‌ی شخصیت هارلکن^۸ در نمایشنامه‌ی ایتالیایی «کم‌دیا دل‌آرت» یا «کم‌دی عامیانه»^۹ مقایسه

→ در مورد پانیکولوس نک:.

Georges, *Ausführliches Handwörterbuch*, 8 Aufl., 1460.

1. Pomponius

۲. Pannuceati: اشاره از دیتریش: Dieterich, *ibid.*, p. 146 برای pannuceatus نک: Georges, *ibid.*, 1461 که تنها عنوان «کم‌دی» را به نمایشنامه‌ی پومپونیوس داده است. ۳. Fabula atellana، نوعی کم‌دی عامیانه که نام‌اش به هنرپیشگانی که به شهر آتلان تعلق داشتند و نخستین بار آن را اجرا کردند، برمی‌گردد - م.

4. Stupidus 5. Dieterich, *ibid.*, p. 145. 6. rusticus

7. Dieterich, *ibid.*, p. 149.

۸. در این ترجمه به‌ناگزیر در برگردان Harlekin آلمانی، اصل آن را به کار برده‌ایم؛ این اصطلاح از اواخر قرن هفدهم در نمایش‌های آلمانی وارد شد و برخی منشأ آن را Arlechino ایتالیایی می‌دانند که شواهد کاربرد آن در این زبان به اوایل قرن شانزدهم باز می‌گردد. اما در ادبیات فرانسه نیز، از اواخر قرن سیزدهم، از این شخصیت با نام‌های harlequin و hierlekin و hellequin یاد شده است؛ در نمایش‌ها این شخصیت چهره‌ای شوخ با زبانی گزنده و تلخ را نشان می‌دهد. از لحاظ ریشه‌شناسی این نام را به harlo-king انگل‌نرمان به معنی «شاه سپاه» برمی‌گردانند که سرور سپاه خشمگین مردگان است - م.

۹. Commedia dell'Arte: این اصطلاح از قرن هیجدهم در فرانسه شکل گرفت و آرت»

کرده‌اند^۱. با نادیده انگاشتن آن تردید و گمان درباره‌ی این فرضیه که خاستگاه این کمدی‌های عامیانه همان نمایش‌های خنده‌آور آتلانی^۲ باستان و نمایش‌های میمیک بوده است^۳، هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که جامه‌ی هارلکن‌ها با جامه‌ی ژنده و رنگارنگ بازیگران نمایش‌های میمیک یکی است. منابع تصویری ما در این باره با زبانی آشکار سخن می‌گویند. در کهن‌ترین تصاویر موجود می‌توان به‌روشنی هم‌سانی جامه‌ی وصله‌دار و رنگارنگ هارلکن‌ها با جامه‌ی ستونگوس را بازشناخت^۴.

(۵) تا این جا، دست‌کم به لحاظ صوری اگر گفته باشیم، به نتیجه‌ای شگفت رسیده‌ایم: زاهدان مسیحی جامه‌ای به تن می‌کردند که جز همان جامه‌ی هارلکن‌ها در نمایش‌های ایتالیایی «کمدیا دل‌آرتِه» نیست، نمایشی که به‌سان شاخه‌ای از کمدی آتلانی^۵ و نمایش «میموس/تقلید» (mimus) به حیات خویش در دوران معاصر ادامه داده است. اما چرا زاهدان و راهبان چنین جامه‌ای به تن می‌کردند؟ این پرسش را هنگامی می‌توان پاسخ گفت که به دو نکته توجه کرد: نخست شخصیت و ویژگی آن نقشی که بازیگر آن بایستی جامه‌ی ژنده‌ی «ستونگوس» را بر تن می‌کرد و، دیگر، توجه و شناخت این واقعیت که چه

→ بیش‌تر به معنای فن گرفته‌اند و نه به معنی هنر و در کل به کمدی عوام اطلاق می‌شود. اصل این کمدی را به کمدی آتلانی برمی‌گردانند که به یونان و روم بازمی‌گردد. در این کمدی چهار شاخص نمایشی اصلی وجود داشت ۱. عالی‌جناب ۲. بنده با نام‌های کمدی ظاهر شد. ۳. زن (Colombina) به‌عنوان معشوق هارلکن و ۴. دلفک - م.

1. Dieterich, *ibid.*, p. 145 ff.; Reich I 2, p. 579 f.; p. 797 über die buntscheckige Kleidung der Mimen im Mittelalter.

۲. نمایش‌های کمدی عامیانه‌ای که خاستگاه آن شهر آتلان (Atellan) ایتالیا بوده است - م.
۳. این شک و تردید به‌ویژه در پیش‌گفتار س. سیتول (S. Sitwell) بر کتاب بثومونت (Beaumont)، به نام تاریخ هارلکن (The History of Harlequin, London 1926) ابراز شده است.

۴. درباره این تصاویر و دیدگاه‌هایی مرتبط با آن‌ها نک:.

Duchartre, *La Comédie Italienne*, Paris, 1924, pp. 115, 117, 119 f., 148;
Beaumont, *ibid.*, pp. 26, 32, 34. 46. 50; Bieber, *The History of the Greek and Roman Theater*, Princeton 1939, p. 419.

۵. fabula atellana: نوعی کمدی عامیانه که نام‌اش به هنرپیشگانی از آتلان برمی‌گردد - م.

آمال‌ها و آرمان‌هایی بر شیوه‌ی زندگی زاهدان و راهبان، به‌ویژه زاهدان و راهبان کلیسای سریانی مسلط بود که وجوه صوری هیئت ظاهری زندگی آنان را همین آمال‌ها و آرمان‌ها رقم می‌زد.

پیش‌تر به این نکته اشاره کردیم که نقش مقلد، که ایفاگر آن جامه‌ی ژنده‌ی «ستونگوس» را باید در بر کند، نقشی است که خصیصه‌ی «بلاهی» را آشکار می‌کند: به سخنی دیگر، این نقش همان نقش «ابله»^۱ است. هم‌چنین، این بازیگر مقلد به‌طور کلی از چندان اعتنا و اعتباری برخوردار نبود و اغلب از اقشار فرودست جامعه به‌شمار می‌رفته و از همین‌رو است که نام این بازیگر مترادف اصطلاحاتی چون «مسخره»^۲، «مقلد»^۳ و «احمق»^۴ است.^۵

زاهد جوانی که یوهانس افسوسی سرگذشت‌اش را توصیف کرده است، نه‌تنها به‌سان بازیگری لوده ظاهر می‌شود، بلکه به این مجموعه شخصیتی روسپی و نیز جامه‌ی وصله‌پاره‌ی مضحکی که زاهد جوان بر تن دارد افزوده می‌شود که این مجموعه از او شخصیتی می‌سازد که باز نمود نقش «لوده»^۶ است. اگر فقط به ظاهر این ماجرا اکتفا کنیم، از این موهن‌تر و مضحک‌تر قابل تصور نیست؛ ظرافت ماجرا اما در همین جاست! در این ماجرا آدمی به یاد زاهدان و عارفانی می‌افتد که چندان مراحل سلوک را طی کرده‌اند و به تقدس نزدیک شده‌اند که دیگر به صورت و ظاهر ارج و واقعی نمی‌نهادند و مردم عامی نیز طعن و تمسخرشان می‌کردند.

در کلیسای سریانی، این زهد آرمانی با حلقه‌ی راهبان دوره‌گرد ξενιτεύοντες («مهاجر، دوره‌گرد») پیوسته بوده است.^۷ این راهبان که از آنان با صفت «روحانی» یا πνευματικοί یاد می‌شود^۸، لقمه‌نانی‌گدایی می‌کنند،

1. stupidus 2. scurræ 3. mimi 4. insipientes

5. PW 15:2, *ibid.*, Kol. 1748.

۶. در متن آلمانی Hanswurst؛ چهره‌ای مشهور به‌سان کشاورزی هالو که در کم‌دی بدیهه‌گوی آلمانی در قرن شانزدهم میلادی رایج شد. امروزه این واژه در زبان آلمانی توهین و دشنام محسوب می‌شود - م.

7. Reitzenstein, *Historia Monachorum*, p. 55ff.

۸. صفت πνευματικός یعنی pneumatikos درواقع به معنی «روحانی و قدسی و...» بر آن صفات الهی اطلاق می‌شود که در وجود بشری به ودیعت نهاده شده است - م.

اما جز پیشیزی، پول نمی‌پذیرند و با خود نیز پولی ندارند؛ موطن و مأوایی ثابت ندارند و اسوه‌ی بی‌خان‌ومانی و آوارگی زاهدانه‌اند. در فصولی از سال، اگر بتوان، زیر آسمان خدا می‌خوابند؛ جز این، جایی برای بیتوته، جایی نامناسب چون آخور و اصطبل یا شبیه آن جستجو می‌کنند. پوشش ظاهر آنان باید مضحک و غریب به‌نظر آید؛ باید از سلوک و رفتاری که موجب شود دیگران به آنان «احترام» بگذارند و محترم‌شان بشمارند، دوری کنند و درست به همین دلیل، خود را مجنون می‌نمایانند و به جهالت تظاهر می‌کنند و می‌کوشند تا ناچیز جلوه کنند و از جلب توجه دیگران روی‌گردانند. به راه خطا نرفته‌ایم اگر این سلوک و طرز رفتار را وجه عملی آن اصلی بدانیم که راهبان سریانی بدان *ṣūṭā* می‌گویند؛ اصطلاح اخیر سریانی که در میان راهبان رایج است به این معنی است که باید خود را ناچیز و حقیر انگاشت، به سخنی، خود را «هیچ» شمرد. این، فروتنی محض است. نزد راهبان مصری نیز قواعد و باورهای مشابهی به چشم می‌خورد^۱، و همین اصطلاح و تصور در آرای یوهانس لیکوپلیس^۲ هم دیده می‌شود^۳. این زاهدان از موهبتی روحانی برخوردار بودند و دلیل آن نیز توانایی آنان در خواندن افکار مردم و علم آنان به گذشته و آینده بود. این خصیصه‌ی

1. Heussi, *Das Mönchtum*, p. 237.

۲. Johannes Lykopolis: زاهدی که در حدود ۳۲۰-۳۹۵ م. پنجاه سال در مغاک کوه می‌زیست و تنها از روزه‌ای با جهان بیرون ارتباط برقرار می‌کرد. او پیش‌گوی پراوازه‌ای بود و پیروزی تئودوسیوس را در سال ۳۹۴ پیش‌بینی کرد - م.

3. Wensinck, *New Data concerning Syriac Mystic Literature*, Amsterdam 1923, p. 8.

درباره‌ی اصل *ṣūṭā* و ضرورت رعایت آن، نک:

Budge, *The Book of Governors I-II*, London, 1893, I p. 82; II p. 183.

این اصل و سنت، چنان‌که بر می‌آید، پیوستگی‌هایی با آموزه‌ها و الهیات خاضعانه‌ی اورینگنس (Origenes) داشته که او نیز به نوبه‌ی خود این آموزه را از اثواگربوس (Euagrius) اخذ کرده بود. همان‌گونه که رایتزنشتاین اشاره کرده است (قس: *Hellenistische Wundererzählungen*, Leipzig 1906: 67ff) در اصل، این سنت تحت تأثیر و برخاسته از آرا و افکار کلیون است. رایتزنشتاین در همین اثر خویش به این واقعیت اشاره کرده است که «کارگران و بردگان فراری با جسارت و تحمل سخنی‌ها و قناعت سخت، می‌توانستند به شهرت و آوازه‌ی فیلسوف و عارف برسند!» در شناخت ریشه‌های اجتماعی مسلک کلیبی توجه به این نکات بسیار ضروری است.

منتسب به زاهدان و راهبان سریانی پیوسته در روایات تکرار می‌شود.^۱

در زندگی‌نامه‌ی افرائیم مقدس اشارات متعددی به چنین صفات و خصایصی شده است. بنا به روایات، انتساب چنین صفات و چنین تمهیداتی از آن‌رو فراهم شده بود که باسیلیوس اهل قیصریه^۲ بر آن بود تا افرائیم را به عنوان اسقف انتخاب کند. در آن‌جا می‌خوانیم: «پس از چهار سال باسیلیوس قدیس دو تن از برادران روحانی خود را نزد افرائیم می‌فرستد تا او را نامزد مقام اسقفی کند. باسیلیوس به فرستادگان می‌گوید: «هنگامی که به شهر ادسا^۳ رسیدید، مردی با جامه‌ی ژنده و وصله‌پاره (ruq`e) ((رقعه)) خواهید دید که به تدریس مشغول است». نشانه‌های دیگری که وی برمی‌شمارد، چنین است: «با احتیاط رفتار کنید و مراقب باشید! اگر او خود به نادانی و جنون (sāiā) تظاهر و تجاهر می‌کند، رهایش نکنید!» خبر رسیدن این دو فرستاده به شهر به گوش افرائیم قدیس رسید و چون آن دو را دید که در جستجوییش بودند، جامه‌ی رنگارنگ‌اش را پوشید و در حالی که نان می‌خورد و آب دهان‌اش را بر زمین تف می‌کرد به خیابان رفت. چنین می‌کرد زیرا از شأن روحانیت بیم داشت. چون آن دو نشانی افرائیم را از این و آن پرسیدند، به آن‌ها گفتند: «افرائیم این است». آنان وی را دیوانه انگاشتند و نزد باسیلیوس بازگشتند. چون باسیلیوس آن‌ها را دید موضوع را دانست و به آن‌ها گفت: «چرا او را با خود نیاوردید؟» پاسخ دادند: «پدر مقدس! چون به عیان دیدیم که وی دیوانه است، دست از او کشیدیم». باسیلیوس در پاسخ گفت: «او مروارید گرانها و پنهانی است که جهان هنوز او را نشناخته است. این شماست که دیوانه‌اید و گر نه او کامل است».^۴

از این روایت کوتاه و جالب پی می‌بریم که باسیلیوس روحانی‌ای است دارای طامات و رفتار افرائیم را پیش‌بینی کرده بود. افرائیم که اصل تجاهر و تظاهر به جنون (sūtūā) را پیشه کرده و آن را می‌ستود، رفتاری پیشه کرد که هم

1. Budge *ibid.*, II, p. 119; pp. 323-335. 2. Basilus von Caesarea

3. Edessa

۴. این متن با تغییراتی چند در AMS 3, p. 655; Lamy, *Hymni et Sermones* II, Brockelmann, *Syrische Grammatik*, 4 Aufl. و با تلخیص در: Kol. 71-73 Berlin 1925, p. 38 نقل شده است. در ارجاع فوق ما از صورت تلخیص‌شده‌ی آن

استفاده کردیم.

ظاهر و هم رفتارش در اوج بی‌توجهی و تحقیر باشد، چه جز این اگر می‌کرد و جامه‌ی رسمی روحانیت بر تن و رفتار آنان را پیشه می‌کرد، قاعده‌ی تجاهر و تظاهر به جنون (*ṣūṭā*) را زیر پا می‌نهاد؛ سرانجام باسیلیوس که به خوبی از دلیل این رفتار آگاه است، او را می‌ستاید و وی را زاهدی «کامل»^۱ می‌نامد که عاقبت اندیشانه خود را به جنون می‌زند.

اینک ویژگی‌های افسانه‌ای زندگی‌افرائیم را به کناری نهیم^۲، زیرا آن‌چه در مورد افرائیم، به‌عنوان آموزگار بزرگ کلیسای سریانی و زاهدی آرمانی و الگوی آموزشی و تربیتی، برای ما واجد اهمیت است، آن است که افرائیم جامه‌ی ژنده پاره‌ای (رقعه) بر تن دارد. از این جامه‌ی ژنده در برخی موارد یاد شده و خالی از فایده نیست تا چند مورد را بیش‌تر مورد دقت قرار دهیم؛ برای نمونه آمده است که *ruq̄ ē lḥīs (h)wā* («لباس وی رقعه (ژنده) بود»)^۳؛ یا آن‌که او: *ṣīm kōṣṭā walḥīs ruq̄ ē* («باشلقی بر سر و رقعه‌ای بر تن داشت»)^۴. هیئت ظاهری^۵ او و جامه‌اش چنین توصیف شده است^۶: «جامه‌اش از وصله‌های چرک‌مرده بود»؛ یا به روایتی دیگر: «جامه‌اش پر وصله، ملون و کثیف» بود. گرچه ممکن است روایت دوم، برخلاف روایت نخست، بر دست‌نویسی خوب استوار نباشد، با این‌همه، شکی نیست که افرائیم جامه‌ی ژنده و پروسله و ملونی پوشیده بود زیرا در روایتی دیگر به صراحت گفته می‌شود *saggī gaunē labṣāh (h)wā lmapreh* («او تن‌پوشی رنگین به تن داشت»)^۷. این نکته را نیز باید افزود که افرائیم خود را *aks̄nāiā* («بیگانه، غریب»)، یا به عبارتی دیگر *ḡeviteḡon* («مهاجر، تبعیدی») معرفی می‌کند^۸. از زندگی‌نامه‌ی

۱. واژه‌ی *ḡmūr* (= *τέλειος*) «کامل» در رساله‌ی اول پولس به قرنیان باب سوم بند ششم به کار رفته است.

۲. درباره‌ی زندگی افسانه‌ای و به‌ویژه سفر او به مصر نک:

Polotsky, *Orientalia* 2/1933, p. 269 ff.

3. Lamy II Kol. 51=AMS 3, p. 646:7.

4. Lamy, II Kol. 49=AMS 3, p. 644 f. 5. *eikonismós*

6. Lamy II Kol. 41=AMS 3, S.641.

7. Lamy II Kol. 71=AMS 3, p. 655.

8. Lamy II Kol. 49=AMS 3, p. 645.

إفرائیم به روشنی برمی‌آید که او دوره‌گرد بوده است.

اینک به داستان زاهد جوان بازگردیم که با همسر زیبایش ازدواجی معنوی و زندگی زاهدانه‌ای پیشه کرده بود؛ او نیز به‌سان همسر جوان‌اش از خاندانی اصیل با مراتبی عالی بود، اما او و همسرش در راه خدمت به خدا چنین پوششی برگزیده بودند و از این طریق توانسته بودند مطابق آموزه‌های مسیحی به نحوی شگفت به تعالی کامل رسند و روایت یوهانس قدیس در خود اعجاب و تحسین تقدس آنان را نهفته دارد. جدّ و جهد در این راه و نهایت کوشش در حقیر و مضحک جلوه دادن هیئت ظاهری خویش را به خوبی در این حکایت إفرائیم، به منزله‌ی الگو و اسوه‌ی آرمانی زاهدان کلیسای سریانی شاهد بوده‌ایم. دیده‌ایم که زاهد باید در تجاهل و تظاهر به جنون (Sūtūā) بکوشد و خود را نادان و ابله (Sātīā) بنمایاند، ابلهی یا مجنونی که هم حسّ حقارت و هم حسّ ترحم را برانگیزاند. زاهد جوان چنین مثالِ نمونه‌واری از این الگوی آرمانی را ارائه می‌دهد. چه نمادپردازی زیرکانه‌ای در پس این حکایت نهفته است که در آن زاهد جوان باید جامه‌ی ژنده‌ای چون جامه‌ی بازیگران «لوده» و «مقلد» نمایشنامه‌های کمدی بر تن کند؟ این جامه‌ی ژنده در نمایش زندگی زاهد مسیحی همان نقشی را ایفا می‌کند که جامه‌ی «پانیکولوس» برای بازیگر صحنه‌ی نمایش؛ از این‌رو، زاهد نیز باید چنین جامه‌ای به تن کند.^۱

بدین‌سان آن جامه‌ی ژنده به ردایی مبدّل می‌شود که آشکارا نماد جهد و کوشش زاهدان دوره‌گرد سریانی برای نیل به فروتنی و خضوع کامل است. ظاهراً نزد عرفای مسلمان نیز پوشیدن جامه‌ای ژنده برخاسته از همین ریشه‌ها و بنیادهاست. پوشیدن چنین جامه‌ای اعتراف و اقرار عارف به خضوع و فروتنی کامل است. این کوشش آگاهانه برای نیل به کمال، با انکار، تحقیر و ناچیز انگاشتن خویش‌ترین خویش در لطایفی که از بایزید بسطامی نقل شده، به نیکی به بیان در آمده است. زاهدی از بایزید می‌پرسد که چگونه به تجارب عرفانی رسیده حال آن‌که وی خود به‌رغم سی سال عبادت بدان مقام نرسیده است.

۱. کومون در *L'Égypte des astrologues*, Brüssel 1937, p. 147 Anm. I

شده است که جامه‌ی موسوم به «سنتیکولوسی» (centiculosi) و صورت‌های مشابه آن در واقع شکل قدیمی‌تر جامه‌ی کوتاه «پانیکولوس» (Panniculus) بوده است.

بایزید می‌گوید: «این ساعت برو و موی محاسن و سر را پاک بستره کن و این جامه که داری برکش و ازاری از گلیم بر میان بند و توبره‌ای پرجوز بر گردن آویز و به بازار بیرون شو و کودکان را جمع کن و بدیشان گوی هر که مرا یکی سیلی می‌زند یک جوز بدو می‌دهم هم‌چنین در شهر می‌گرد هر جا که تو را می‌شناسند آن جا رو و علاج تو این است. مرد این بشنود و گفت: سبحان الله لا اله الا الله. گفت: کافری اگر این کلمه گوید مؤمن می‌شود تو بدین کلمه مشرک شدی. مرد گفت: چرا؟ گفت: از جهت آنکه خویشان را بزرگ‌تر شمردی از آن‌که این توان کرد، لاجرم مشرک گشتی...»^۱. پیداست که زاهد از عهده‌ی این اعمال بر نیامد.

دشوار نیست تا در تکالیفی که بایزید اجرای آن‌ها را به زاهد اشاره کرد و پوشیدن چنین جامه‌ای، بتوان به‌خوبی رفتار همان «ابله»^۲ را بازشناخت؛ به‌ویژه تراشیدن موی سر و محاسن در نمایش‌های میموس^۳ و ویژگی بارز آن بازیگرانی بوده است که آنان را «لوده»^۴ می‌نامیده‌اند.^۵ در صفحات آینده ما به درویشان قلندریه در جهان اسلام خواهیم پرداخت که سنتی مشابه را ادامه داده‌اند.^۶ آن‌چه در این حیطه‌ی روحانی به‌وقوع می‌پیوندد، در عالم مضحکه و منحنط^۷ یکی از داستان‌های هزار و یک‌شب چهره‌ای دیگر به خود می‌گیرد که در آن مردی، یعنی برادر کهین آرایشگری، بیمار از درد عشق زن وزیر، خود را مسخره و مضحکه‌ی مردم ساخت و جامه‌ی خویش برکند و موی و محاسن بتراشید. ستردن موی محاسن به دیده‌ی آن زن که از رفتار مسخره‌ی او لذت می‌برد، وی را دو چندان ذلیل و خوار کرد.^۷

1. Nicholson, *The Tadhkirtau' l-Awilyá of Shaykh Faridu' d-Din Attār I*, London 1905, p. 146:8 ff.

هم‌چنین در ترجمه‌ی نیکلسون از هجویری ص. ۴۵ گفته می‌شود که سلمان فارسی نیز چنین جامه‌ی پشمینی می‌پوشیده است: «حسن بصری گوید کی سلمانرا بدیدم گلیمی با رقعهای بسیار پوشیده». (متن: تذکرة الاولیاء، به کوشش محمد استعلامی، ص ۱۴۹-۱۵۰م).

2. stupidus 3. mimus 4. mimus calvus

۵. درباره‌ی این شخصیت نک: Reich, *ibid.*, I 2, p. 578 f; PW 15:2, 1748.

۶. نک: صفحه‌های جلوتر.

7. *Alf Lailah wa Lailah* ed. Macnaghten, Calcutta 1839, I, p. 255ff., p.